

## علوم میزبان و میهمان

دو دسته آیات درباره علم و جهل انسان هست: برخی آفرینش بشر را همراه سرمایه‌های علمی می‌داند و بعضی بشر را هنگام آفریده شدن جاهل می‌داند که به تدریج از ...

دو دسته آیات درباره علم و جهل انسان هست: برخی آفرینش بشر را همراه سرمایه‌های علمی می‌داند و بعضی بشر را هنگام آفریده شدن جاهل می‌داند که به تدریج از جهل به سوی علم می‌رود. مضمون دسته نخست، ناظر به علوم و معارف الهی و اصول ارزشی نظیر خداشناسی، معادشناسی، شناخت فضایل و... است و سخن افلاطون مبنی بر تذکری بودن علوم در این باره است، هرچند جریان تقدّم روح بر بدن با مبنای «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» هماهنگ نیست. دسته دوم درباره دانشهایی چون علوم تجربی، ریاضی و... است که محصول کاوشهای بشری و مهمان روح آدمی است و اثبات صحّت رأی افلاطون درباره این علوم دشوار است. قرآن کریم علوم ذاتی، فطری و حضوری را میزبان و صاحب اصلی جان انسان می‌داند و علوم کسبی و حصولی را که از عوارض بشری است و سابقه و لاحقه عدم دارد، مهمان نفس او می‌شمارد؛ مگر آنکه علوم کسبی در روند ادراک به امامت عقل نظری که از قوای فطری بینش انسان است ادراک شود، که در این صورت، هماهنگ با علوم فطری و به تبع آن، ثابت و جاودان خواهد شد. علوم که از عوارض روح آدمی است و مهمان نفس بشر به شمار می‌رود، از راه اکتساب و تحصیل به دست می‌آید؛ مانند دانش پزشکی، مهندسی و... از علوم بشری و زیر مجموعه آنها که هیچ یک در نهاد انسان ذخیره نشده و درباره آنها آگاهی قبلی وجود نداشته، بلکه بشر به تدریج آنها را تحصیل کرده است و در مقطع پایانی عمر نیز شاید آنها را از دست بدهد. قرآن کریم درباره عدم سابقه این علوم به جهل نوزاد اشاره می‌فرماید: ﴿وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُم مِّنْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ لَتَعْلَمُوْنَ شَيْءًا﴾ (1) کلمه «شیئا» که در اصطلاح ادبی، نکره در سیاق نفی است و افاده عموم می‌کند، دلالت دارد که نوزاد هیچ شیئی از این علوم عادی و بشری را نمی‌داند و همه را از راه چشم و گوش و عقل فرا می‌گیرد: ﴿وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَرَ وَالْاَفْءَادَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ﴾ (2)، پس هیچ کس همزاد با هیچ علم بشری به دنیا نیامده است. درباره سرانجام این علوم بشری نیز می‌فرماید: ﴿وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّرَدُّ اِلَيْ اَرْضِ الْعُمْرِ لِكِي لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْءًا﴾ (3)؛ یعنی بعضی پیران دانسته‌های خود را فراموش می‌کنند. اینجا نیز کلمه «شیئا» نکره در سیاق نفی است و دلالت دارد که ذره‌ای از آنچه در همه عمر به دست آورده‌اند، در حافظه علمی برخی از آنان نمی‌ماند. دانشی که به علم حصولی و وجود ذهنی پدید آمده است، اگر به لحاظ وجودی با حقیقت و جان عالم متحد نشده باشد و در حدّ وصف حال نفسانی او باشد، با برخی بیماریها و پدید آمدن بعضی از عوارض جسمانی زوال‌پذیر است؛ مثلاً حادثه توانفرسای مرگ، چنان قوی است که بسیاری از بدیهیات دانش حصولی را نیز از یاد می‌برد. به همین دلیل نیز بسیاری در شب اول قبر از پاسخ به پرسشهای ابتدایی دینی نظیر سؤال از خدا و پیامبر و دین او باز می‌مانند. البته کسانی که این معارف فطری را پاس می‌دارند، کاملاً نسبت به آنها حضور ذهن دارند. آن که علوم تحصیلی را با جان و گوهر هستی خود پیوند می‌زند، برپایه «من حفظ من اُمتی اربعین حدیثاً ممّا یحتاجون اِلیه من امر دینهم، بعثه الله یوم القیامة فقیهاً عالماً» (4) در قیامت فقیه مبعوث می‌شود، زیرا او این دانش را با خود به برزخ می‌برد و در قیامت نیز عالم محشور می‌شود و اذن شفاعت دیگران را نیز می‌یابد. برخی علم را که حسنه‌ای الهی است، به برزخ و قیامت می‌برند؛ یعنی نه تنها فعل نیکو در دنیا انجام می‌دهند، بلکه با «حسنة» از حوادث مرگمی‌گذرند و در معاد با حسنات دنیایی خود همراه می‌شوند که در آنجا چندین برابر پاداش می‌گیرند: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثَالِهَا﴾ (5)؛ اما هر که علم را تنها خرج نام و نان کند و دانش با هستی او وحدت و یگانگی نیابد، در قیامت به تباهی و هلاکت کرده‌هایش پی خواهد برد: ﴿قَالَ لِيْكَ حَيِّطٌ اَعْمَلْتُمْ﴾ (6). سوره نحل، آیه 78.2. همان. 3. سوره نحل، آیه 70.4. بحار الأنوار، ج2، ص153.5. سوره انعام، آیه 160.6. سوره بقره، آیه 217. تفسیر انسان به انسان، ص173-176